

تکثرگرایی، تحزب و سیاست‌ورزی حزبی در آرای سیاسی و مبانی فکری جنبش مسلمانان مبارز: ۱۳۵۷-۱۳۶۰

مظفر شاهدی

پژوهشگر ارشد، پژوهشکده تاریخ معاصر

مقدمه و بیان مسئله

هنگامی که شرکا و سهامداران انقلاب—که ما آنها را در چهار جریان سیاسی—فکری اسلام‌گرایان، چپ، لیبرال، و ترکیبی صورت‌بندی کرده‌ایم—در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ به حیات حکومت پهلوی پایان دادند، فرصت کم‌سابقه‌ای برای تأسیس نظام سیاسی تکثرگرای جدیدی، بر مبنای شکل‌گیری و فعالیت احزاب سیاسی رقیب، در ایران فراهم شد.

اگرچه تا آن هنگام نخبگان فکری و سیاسی ایران صورت‌بندی نظری دقیقی از فلسفه و ضرورت تشکیل و فعالیت احزاب سیاسی رقیب به دست نداده بودند، اما طی دهه‌های

Mozaffar Shahedi, "Pluralism, Partisanship and Politics of The Movement of Militant Muslims," *Iran Namag*, Volume 6, Number 3-4 (Fall-Winter 2021), 61-84.

مظفر شاهدی <mozaffarshahedi@gmail.com>، دانش‌آموخته دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشگر ارشد پژوهشکده تاریخ معاصر است و تاکنون دهها مقاله علمی و ۱۵ کتاب علمی و دانشگاهی منتشر کرده است. برخی از آثار ایشان عبارت‌اند از *مردی برای تمام فصول: اسدالله علم و سلطنت محمدرضاشاه پهلوی*؛ *تاریخ بانک استقراضی روس در ایران*؛ *حزب رستاخیز اشتباه بزرگ*؛ *ساواک: سازمان اطلاعات و امنیت کشور*؛ *تاریخ بانک شاهنشاهی ایران*؛ *سه حزب: مردم، ملیون، ایران نوین*؛ *افول مشروطیت: زندگینامه سیاسی دکتر منوچهر اقبال*؛ و *مبانی نظری و ریشه‌های تاریخی انقلاب اسلامی ایران*.

گذشته و تا آستانه انقلاب، جامعه ایرانی سنت حزبی دیرپایی را، هرچند ناموفق ولی پُرفراز و نشیب، تجربه کرده بود و به تبع آن، دامنه انتظارات و دغدغه‌های سهامداران انقلاب برای پی‌افکندن یک نظام تکثرگرای مبتنی بر تحزب و سیاست‌ورزی حزبی منتهی به حکمرانی حزبی امر پوشیده‌ای نبود. بنابراین، احزاب و جریان‌های سیاسی متعدد با گرایش‌های فکری و سیاسی متفاوت و حتی متعارض با این هدف اساسی در روند فروپاشی حکومت پهلوی مشارکت کردند که در فردای پیروزی انقلاب سهم و جایگاهی در خور در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور کسب کنند.

همه اینها مستلزم شکل‌گیری نظام سیاسی مداراجو و تکثرگرایی بود که با پذیرش اصل تحزب و سیاست‌ورزی رقابت‌آمیز حزبی، تأسیس و فعالیت آزادانه احزاب و گروه‌های سیاسی دارای افکار و گرایش‌های سیاسی مختلف را به رسمیت بشناسد. با تمام این احوال، پس از پیروزی انقلاب، ظرفیت سیاسی مطلوبی برای نهادینه شدن تکثرگرایی، تحزب و سیاست‌ورزی حزبی منتهی به حکمرانی حزبی فراهم نشد.

قراین بسیاری وجود داشت که نشان می‌داد در آن برهه، احزاب و گروه‌های سیاسی تکثرگرا و مداراجوی میانه‌رو که بالقوه و بلکه بالفعل بتوانند فرایند گذار دموکراتیک را تسهیل کنند و نهادینه سازند در اقلیت قرار داشتند.^۱

با عنایت به این امر، در مقاله پیش‌رو، آرای سیاسی و مبانی فکری جنبش مسلمانان مبارز درباره تکثرگرایی، تحزب و سیاست‌ورزی حزبی، طی سه چهار سال متعاقب پیروزی انقلاب ایران (۱۳۵۷-۱۳۶۰) را بررسی و از منظر تاریخی ارزیابی می‌کنم. مدعی پژوهش این است که آرای سیاسی و مبانی فکری جنبش مسلمانان مبارز تکثرگرای و نافعی شکل‌گیری نوعی نظام سیاسی دموکراتیک تکثرگرا در ایران بود.

پیشینه سیاسی جنبش مسلمانان مبارز

جنبش مسلمانان مبارز در سال ۱۳۵۶ از جنبش آزادی‌بخش مردم ایران یا جنبش انقلابی مردم ایران، موسوم به جاما، انشعب کرد. جاما در حوالی سال‌های ۱۳۴۲-

^۱ هانتینگتون گذار به مرحله برپایی و نهادینه شدن نظام دموکراتیک حزبی را زمانی میسر می‌داند که بعد از فروپاشی نظام استبدادگرای قبلی، احزاب میانه‌رو دموکراتیک بر تشکل‌های سیاسی تندرو و ضددموکراتیک غلبه پیدا کنند [بنگرید به علی ساعی، *دموکراتیزاسیون در ایران* (تهران: آگاه، ۱۳۸۶)، ۴۹-۵۱] و "گروه‌های هواخواه دموکراسی" بر مبنای تکثرگرایی حزبی، هم "در حکومت و هم در گروه مخالف در اکثریت" باشند. بنگرید به ساموئل هانتینگتون، *موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم*، ترجمه احمد شهسا (تهران: روزنه، ۱۳۷۳)، ۱۳۷.

۱۳۴۳ شکل گرفت. کاظم سامی، نظام‌الدین قهاری و محمود نکوروح مطلق از بنیادگذاران جاما بودند. کمی بعد هم حبیب‌الله پیمان به جاما پیوست. مبانی فکری و رویکرد سیاسی جاما ترکیب و تلفیقی از اسلام و سوسیال-دموکراسی بود. جاما، متأثر از انسداد سیاسی ناشی از سرکوب قهرآمیز قیام مخالفان سیاسی و مذهبی در سال ۱۳۴۲، با هدف مبارزه مسلحانه فعالیت خود را آغاز و در واقع، از درون حزب مردم ایران انشعبا کرد که خود در سال ۱۳۴۰ جبهه ملی دوم را ترک کرده بود. حزب مردم ایران را حسین راضی و محمد نخشب رهبری می‌کردند. محمد نخشب که در اوایل دهه ۱۳۲۰ در انجمن اسلامی امیرکبیر در دبیرستان دارالفنون در تهران عضویت داشت، در حوالی سال‌های ۱۳۲۳-۱۳۲۴ به همراه جلال‌الدین آشتیانی نهضت خدایپرستان سوسیالیست را تأسیس کردند که به‌رغم تأثیرپذیری از ایدئولوژی مارکسیسم، عمدتاً تشکلی اسلام‌گرا شناخته می‌شد. نهضت خدایپرستان سوسیالیست عضو جبهه ملی اول بود و در جریان نهضت ملی شدن نفت با حزب ایران ائتلافی شکننده تشکیل داد.

کثیری از اعضای جاما، که در سال ۱۳۴۳ با انتشار جزوه‌ای از مبارزات مسلحانه علیه حکومت وقت حمایت کرده بودند، در مرداد سال ۱۳۴۴ دستگیر و زندانی شدند.^۲ دو سال بعد که دستگیرشدگان آزاد شدند، رفته‌رفته با سازمان مجاهدین خلق ارتباط پیدا کردند. همکاری جاما با سازمان مجاهدین خلق تا هنگام اعلام تغییر مواضع ایدئولوژیک آن سازمان در سال ۱۳۵۴ ادامه یافت.^۳

حبیب‌الله پیمان در سال ۱۳۵۶ از جاما جدا شد و جنبش مسلمانان مبارز را تأسیس کرد. اگرچه جنبش مسلمانان مبارز تشکل سیاسی قابل توجهی نبود، اما حبیب‌الله پیمان در سال‌های پرتلاطم ۱۳۵۶-۱۳۵۷، در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور حضوری فعال داشت. جنبش مسلمانان مبارز پس از پیروزی انقلاب از منتقدان دولت موقت بازرگان و حزب جمهوری اسلامی بود. مواضع سیاسی و ایدئولوژیک جنبش مسلمانان مبارز تا حدی به سازمان مجاهدین خلق و جاما نزدیک بود. با

^۲ کاظم سامی، حبیب‌الله پیمان، هاشم منفرد، رسول رزق‌جو، حسین‌زاده عیسی، مصباح تلقینی و طاهر خوش‌خلق جزو دستگیرشدگان بودند.

^۳ برای کسب اطلاعات بیشتر درباره جاما بنگرید به عبدالله جاسبی، تشکل فراگیر: مروری بر یک دهه فعالیت حزب جمهوری اسلامی (تهران: دفتر پژوهش و تدوین انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶)، جلد ۳، ۳۵۹-۳۶۷؛ عباس شادلو، اطلاعاتی درباره احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز (ویراست ۲؛ تهران: مؤلف، ۱۳۸۵)، ۵۴۵-۵۷۳؛ اسنادی از جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی، جاما و حزب ملل (بی‌جا: انتشارات دوازدهم محرم ۱۵ خرداد (نشر نصر)، فروردین ۱۳۵۳)، ۱۵-۱۷.

گسترش تعارضات سیاسی سازمان مجاهدین خلق با نظام جمهوری اسلامی، که از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ به مرحله بازگشت‌ناپذیری رسید، جنبش مسلمانان مبارز راه خود را از آن سازمان جدا کرد.^۴

دموکراسی و تکثرگرایی سیاسی در آرای جنبش مسلمانان مبارز: ۱۳۵۷-۱۳۵۸

مبانی فکری و سیاسی جنبش مسلمانان مبارز ترکیب و تلفیقی از اسلام رادیکال و سوسیالیسم بود و این معنا به وضوح در مواضع سیاسی آن منعکس می‌شد. تکثرگرایی و سیاست‌ورزی حزبی مطلوب جنبش مسلمانان مبارز، در خوش‌بینانه‌ترین وضعیت، در چارچوب نوعی نظام دموکراتیک شورایی معنا پیدا می‌کرد. جنبش مسلمانان مبارز، متأثر از مارکسیسم، حاکمیت آرمانی خود را در جامعه بی‌طبقه توحیدی ترسیم،^۵ و به تبع آن لیبرال-دموکراسی‌های حاکم بر جهان غرب را نفی می‌کرد.

جنبش مسلمانان مبارز در اردیبهشت ۱۳۵۸ در بخش‌هایی از بیانیه "مواضع فکری و سیاسی" اش به گونه‌ای نه چندان شفاف دموکراسی و تکثرگرایی سیاسی و حزبی مطلوب خود را در چارچوب نظامی متکی به آموزه‌ها و ارزش‌های الهی به شرح زیر صورت‌بندی کرده بود:

مبارزه با ضدانقلاب هرگز نباید بهانه سلب آزادی عقاید و تشکل و بیان قرار گیرد، زیرا اختناق فکری و سیاسی با اصول آزادی‌بخش توحیدی مخالف است و جلوی شکوفایی استعدادها و ظهور نظریات و راه‌حل‌های کامل و مؤثرتر را می‌گیرد و به زیان رشد حق است. به اعتقاد ما، هدف اصلی انقلاب اسلامی آن است که جامعه را به سوی استقرار کامل نظام توحیدی پیش براند. اصل تاریخی امامت و وراثت مستضعفان و متقین ایجاب می‌کند که حاکمیت و مالکیت از قدرت‌های غیرمردمی سلب گردد و بنا به اصل حاکمیت و مالکیت الله به دست مردم سپرده شود... قانون اساسی انقلاب باید اعتراف کند به اینکه [این] مردم‌اند که به وکالت از جانب خداوند باید حق حاکمیت الله را اعمال کرده و در چارچوب اصول الهی تصمیم بگیرند... اصالت دادن به مردم در تصمیم‌گیری بر مبنای اصول ثابت الهی

^۴ عبدالله جاسسی، تشکل فراگیر، جلد ۳، ۳۶۷-۳۷۳؛ عباس شادلو، اطلاعاتی درباره احزاب، ۵۷۵-۶۰۴.
^۵ جنبش مسلمانان مبارز شعار می‌داد: "تا برقراری جامعه بی‌طبقه توحیدی نهضت ادامه دارد." بنگرید به امت، سال ۱، شماره ۵، (چهارشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۸)، ۸.

و رعایت اصل امامت و وراثت ایجاب می‌کند که قدرت از طریق شوراهای اسلامی خلقی در تمام سطوح به مردم واگذار گردد... تمرکز ثروت و قدرت در دست‌های یک فرد یا گروه و یا طبقه، به هر نحو که باشد، با اصول فوق مغایر بوده و سرانجام به استبداد و استثمار می‌کشد. در نظام آینده، دولت باید نقش راهنما، نظارت و هماهنگ‌کننده داشته باشد. مجلس نمایندگان مردم که مبعوث شوراهای اسلامی خلق در شهر و روستا در محله‌ها و کارخانه‌ها و ادارات و ارتش و مدارس و دانشگاه‌ها و مزارع و دهکده‌ها هستند، عالی‌ترین مقام قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری محسوب می‌شوند. قوه اجرایی در تمام سطوح و بین شوراهای اسلامی خلقی توزیع می‌گردد... قوه قضایی باید کاملاً مستقل از قوه مجریه باقی بماند.^۶

قراین نشان می‌دهد که در دموکراسی مطلوب جنبش مسلمانان مبارز دو جریان ملی‌گرای لیبرال و چپ و مارکسیست وضعیت مبهمی داشتند و چه بسا دشمن تلقی می‌شدند. چنان که یک‌بار، در سرمقاله هفته‌نامه/مت، ارگان جنبش مسلمانان مبارز، در این باره چنین آمده بود:

نفاق افکنی‌ها و سمپاشی‌ها و اخلال‌گری‌های افراد و گروه‌های فرصت‌طلب به دو بخش تقسیم می‌شود: بخشی افراد و قشرهای مرفه‌الحال و آسوده‌خیال و بیشتر تکنوکرات و بوروکرات و شمال‌شهرنشین‌اند... تغییرات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی که از انقلاب اسلامی ایران انتظار می‌رود، هیچ‌کدام به نفع آنها نیست. ناچار لباس روشنفکری و آزادی‌خواهی بر تن کرده‌اند و فرصت‌طلبانه از هر موقعیتی برای تضعیف انقلاب و شکست دادن آن سود می‌جویند و لحظه‌ای از غرولند و دلسوزی و گریه برای خلق و آزادی و دموکراسی دست نمی‌کشند... بخش دیگر مارکسیست‌ها هستند که از یک نظر به سه گروه کلی قابل تقسیم‌اند. بخشی متظاهرین به مارکسیسم‌اند... بخشی مارکسیست‌های قدرت‌طلب‌اند و برای تضعیف انقلاب و زمینه‌سازی جهت کسب قدرت در سنگر تجزیه و تحلیل‌های مارکسیستی از انقلاب ایران موضع گرفته‌اند... مارکسیسم نمی‌تواند با پیروزی یک انقلاب اسلامی موافق باشد، زیرا علت وجودی خود را از دست می‌دهد.^۷

^۶مت، سال ۱، شماره ۲: شماره فوق‌العاده (چهارشنبه ۵ اردیبهشت ۱۳۵۸)، ۳.

^۷مت، سال ۱، شماره ۴ (چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۸)، ۲.

بدین ترتیب، دقیق‌تر آن است که جنبش مسلمانان مبارز به حزب، سیاست‌ورزی حزبی و به تبع آن حکمرانی حزبی معمول در دو جهان سرمایه‌داری غرب و کمونیسم اعتقادی نداشت و، اگرچه هنوز مبهم و آزموده‌نشده، به دنبال عرضه‌الگوی نوینی از دموکراسی و حزب در چارچوب نوعی نظام شورایی بود. در سرمقاله‌ای از جنبش مسلمانان مبارز در هفته‌نامه/مت در این باره چنین می‌خوانیم:

در کلیه دموکراسی‌های جدید-شرقی یا غربی-مردم به‌طور جدی به حساب نیامده‌اند. در هر دو مردم وسیله‌اند، اما در هر جا تحت عنوان و پوشش و با کیفیت خاص خود. در ممالک سرمایه‌داری غرب مردم بازیکه قدرت‌های اقتصادی و سیاسی هستند که توسط وسایل تبلیغاتی و سازمان‌های حزبی و سندیکایی به هر سو که منافع آنها اقتضا کرد کشانده می‌شوند و به هر کس و هر چه آنها خواستند رأی می‌دهند و شعارهایی را که از بلندگوهای احزاب و رهبران خارج می‌شود تکرار می‌کنند. در ممالک به اصطلاح سوسیالیستی، مردم تابع بی‌اراده و محکوم رأی و تصمیم قدرت و حزب حاکم‌اند. آنها ناچارند حقایق را فقط از دهان رهبران حزب و دولت و از زبان گویندگان رادیو و تلویزیون دولتی بشنوند و در جراید رسمی و نیمه‌رسمی بخوانند و بر طبق رأی و نظر و فرمان آنها قضاوت کنند، عمل نمایند و رأی بدهند.^۸

امت، ارگان جنبش مسلمانان مبارز، در جایی دیگر با ادبیات و لحنی صریح‌تر به جریان ملی‌گرای لیبرال-که گستره شمول آن تا نهضت آزادی می‌توانست ادامه یابد-به مثابه "نیروهای وابسته به سرمایه‌داری جهان‌خوار" که مانعی جدی در مسیر تحقق اهداف انقلاب اسلامی ایران هستند حمله و تأکید کرد:

و اما لیبرالیسم جریان اجتماعی است که با انجام هر نوع تغییر بنیادی در نظام موجود ضدیت داشته و به دلیل داشتن نوعی وابستگی به فرهنگ استعمار غربی اهمیت تضاد با امپریالیسم را نادیده می‌گیرد و از دموکراسی نوع غربی آن حمایت می‌نماید. دموکراسی و آزادی که سرانجام آن تثبیت نیروهای وابسته به سرمایه‌داری جهان‌خوار و حفظ سلطه فرهنگ استعمار غربی در کشور ما می‌باشد . . . متجددین و اخلاف لیبرال آنها تا امروز همیشه از دموکراسی‌های سرمایه‌داری غربی دفاع کرده‌اند . . . آنها با تغییرات مکتبی که منجر به قطع سلطه استعمار می‌شود مخالف‌اند. آنها

^۸امت، سال ۱، شماره ۶ (چهارشنبه ۲ خرداد ۱۳۵۸)، ۱-۲.

فقط آزادی می‌خواهند... آنها برای عنصر استعمار واقعیت قائل نیستند و امپریالیسم را چیزی موهوم می‌دانند... امید استعمار در عصر مشروطه به همین مزدورین بود و امپریالیسم در زمان ما هم به لیبرال‌ها چشم دوخته است. لیبرال‌ها مدافعان سیاسی نظام سرمایه‌داری وابسته به استعمارند... انقلاب اسلامی نمی‌تواند مطلوب محافل امپریالیستی و وابستگان بدان باشد... اگر مسئولین و زمامداران به این معنا بی‌توجه باشند، رسالت تاریخی انقلاب را نادیده گرفته‌اند.^۹

بدین ترتیب، در آستانه پیروزی انقلاب، مبانی فکری و رویکرد سیاسی جنبش مسلمانان مبارز با تحزب و سیاست‌ورزی حزبی در چارچوب نوعی نظام تکثرگرای دموکراتیک در تعارضی، کمابیش آشکار سیر می‌کرد.

جنبش مسلمانان مبارز بی‌آنکه از فرایند سیاسی و اجتماعی متعاقب پیروزی انقلاب رضایت خاطر چندانی داشته باشد—چون معتقد بود انقلاب ایران هنوز در آغاز راه است و تانیل به معیارهای مطلوب آن سازمان بسیار فاصله دارد—در نخستین گام به ظاهر ناگزیر از حکومت جمهوری اسلامی پیشنهادی آیت‌الله خمینی حمایت کرد و به آن رأی “آری” داد.^{۱۰} در واقع، جنبش مسلمانان مبارز معتقد بود که انقلاب ایران تا مرحله استقرار و تأسیس حکومت مطلوب فاصله دارد و به همین سبب، همواره از تداوم انقلاب و جنبش انقلابی سخن به میان می‌آورد و تصریح می‌کرد: “تا برقراری جامعه بی‌طبقه توحیدی نهضت ادامه دارد.”^{۱۱}

آرای سیاسی جنبش مسلمانان مبارز از فراندوم تعیین نوع نظام تا تصویب قانون اساسی

جنبش مسلمانان مبارز که به “جمهوری اسلامی” رأی مثبت داده بود، خواستار شکل‌گیری “نظام سیاسی مبتنی بر شوراهای اسلامی و سیاست عدم تمرکز و دادن حق تصمیم‌گیری به مردم” بود.^{۱۲} رهیافت‌های سیاسی و مبانی فکری این جنبش به گونه‌ای نه چندان منسجم از آرای دکتر علی شریعتی و آیت‌الله سیدمحمود طالقانی متأثر بود.^{۱۳}

^۹ امت، سال ۱، شماره ۸ (چهارشنبه ۱۶ خرداد ۱۳۵۸)، ۲.

^{۱۰} امت، سال ۱، شماره ۲ (چهارشنبه ۵ اردیبهشت ۱۳۵۸)، ۵.

^{۱۱} امت، سال ۱، شماره ۲ (چهارشنبه ۵ اردیبهشت ۱۳۵۸)، ۱.

^{۱۲} امت، سال ۱، شماره ۲ (چهارشنبه ۵ اردیبهشت ۱۳۵۸)، ۴.

^{۱۳} برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به شماره‌های هفته‌نامه/امت در سال ۱۳۵۸.

جنبش مسلمانان مبارز در بیانیه‌ای که با عنوان "در رابطه با شرایط حاد کنونی" منتشر کرد، رویکرد سیاسی-ایدئولوژیک سهامداران انقلاب را به دو دسته کلی تقسیم کرد: "دسته‌ای آن را یک انقلاب دموکراتیک و صرفاً ضداستبدادی و ضداستعماری تفسیر می‌کنند و دسته‌ای که آن را انقلابی مکتبی" می‌دانند. این بیانیه مبانی فکری و رویکرد سیاسی دسته اول را تکثرگرایی و سیاست‌ورزی مسالمت‌آمیز و مداراجویانه حزبی احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش "صرف‌نظر از عقاید، مذهب و ایدئولوژی آنها" در چارچوب یک نظام سراسر دموکراتیک و لیبرال می‌داند که بر مبنای آن، "چون انقلاب دموکراتیک است نباید عقیده و نظام فکری خاصی را تحمیل کند و حاکم سازد و نباید قدرت در دست‌های گروه معینی متمرکز شود،" بلکه "مردم از طریق شرکت در احزاب و سپس انتخابات و تشکیل مجالس نمایندگی درباره آینده مملکت، شکل حکومت و سیاست‌های آن تصمیم" می‌گیرند. بیانیه محور کلی رویکرد دوم به انقلاب را نیز چنین صورت‌بندی کرده بود: "بر طبق نگرش دوم، مردم نه فقط علیه استبداد و استعمار که در عین حال برای تغییر کلی نظام و استقرار یک نظام اسلامی مبارزه کردند و انقلاب از ابتدا دارای ایدئولوژی بوده است... بعداً هم با اکثریت مطلق ۹۸ درصد به اسلامی بودن نظام مملکتی رأی دادند... از این رو، انقلاب باید همه نظام کهنه را در هم بریزد و نظمی نوین بر اساس جهان‌بینی توحیدی و ایدئولوژی اسلامی پایه‌گذاری کند." این بیانیه ضمن اینکه معتقد است، تا آن هنگام، تحولات پساانقلابی در پیشبرد اهداف هیچ‌یک از این دو رویکرد موفقیت در خوری نداشته است؛ اما به صراحت و به شرح زیر، جنبش مسلمانان مبارز را مدافع مبانی فکری و روش سیاسی رویکرد دوم می‌شناساند:

معتقدیم مردم علیه نظام استبداد، استعمار و برای استقرار حکومت و نظام اسلامی انقلاب کردند. معتقدیم استقرار نظام اسلامی به معنای نفی همه تضادهای اجتماعی-اقتصادی رژیم گذشته و محو کامل مناسبات استثمار، استبدادی و سلطه استعماری است... معتقدیم که اکثریت مطلق مردم با استقرار یک نظام انقلابی اسلامی موافق‌اند و از یک رهبری مکتبی و انقلابی حمایت قاطع می‌کنند.

جنبش مسلمانان مبارز در این بیانیه تقریباً به وضوح نشان می‌دهد که تعلق خاطری به تکثرگرایی و سیاست‌ورزی حزبی منتهی به حکمرانی حزبی در چارچوب نوعی نظام دموکراتیک لیبرال ندارد و مدل دموکراسی مطلوب خود را با محور دیدگاه

دوم به شرح زیر و در قالب گونه‌ای نظام شورایی متمرکز و شبه‌مارکسیستی معرفی می‌کند:

لازم است با تکیه بر محور قدرت انقلاب (مردم، رهبری واحد انقلابی) باید شورای رهبری انقلاب تجدید سازمان یابد و به صورت مظهر ارادهٔ ۹۸ درصد مردم که خواستار حکومت اسلامی هستند درآمده، دور از هر نوع انحصارگرایی تنها بر پایهٔ معیار ایمان به جهان‌بینی توحیدی و ایدئولوژی انقلابی اسلامی و صداقت انقلابی (یعنی عدم وابستگی به منافع و علایق شخصی، گروهی و اغراض خاص غیر توحیدی) نمایندگان نیروها و عناصر مسلمان و انقلابی و آگاه را از میان همه مردم و از جمله اقوام مختلف ایران در خود جمع کند و به همهٔ انقلابیون مسلمان بر محور برنامهٔ انقلابی که تدوین و اعلام می‌کند وحدت عمل می‌بخشد. سپس برای اجرای برنامهٔ خود و انجام تغییرات انقلابی و مبارزه با مقاومت‌های ضدانقلاب، نیروی خلق را در درون شوراها متشکل و مبتلور ساخته، حاضر در صحنه نگاه دارد و به نیروی مردم و از مسیر شوراها و بسیج انقلابی دانشجویان و دانش‌آموزان دلیر و جوان و پیشرو بازسازی سریع و انقلابی کشور را آغاز و دنبال کند... شرط موفقیت در این برنامه... اجرای یک سیاست قاطع انقلابی و بدون ملاحظه علیه هر جریان اجتماعی و فرهنگی است که وحدت انقلابی خلق را بر هم زند و یا در راه پیشبرد هدف‌های فوق مانع‌تراشی کند و یا بخواهد مناسبات پیشین را به صورتی حفظ نماید.^{۱۴}

هنگامی که اعلام شد قانون اساسی نه در مجلس مؤسسان، بلکه در مجلس محدودتر خبرگان بررسی و تصویب خواهد شد، جنبش مسلمانان مبارز با این استدلال که به دلیل نفوذ استعمار و ارتجاع هنوز مردم ایران ناتوان از مشارکت در انتخاباتی مستقل و آزادند، با این تصمیم به شرح زیر موافقت کرد:

چگونه می‌خواهیم پیش از آزاد کردن مردم از نفوذ و سلطهٔ استعمار و ارتجاع به انتخابات عمومی و روش‌های پارلمانی رو بیاوریم. آیا در نفوذ اجتماعی سرمایه‌داری وابسته و ارتجاع و مزدوران امپریالیسم شک دارید؟... آیا همهٔ مردم همهٔ امکانات تشخیص درست و انتخاب آزاد را در اختیار دارند؟... ما در ایران که انقلاب با سرعتی بی‌سابقه به پیروزی رسیده

^{۱۴} امت، سال ۱، شمارهٔ ۶ (چهارشنبه ۲ خرداد ۱۳۵۸)، ۱ و ۳.

است و آگاهی و شعور و وجدان انقلابی در همهٔ اقشار توسعهٔ کامل نیافته و نیروهای ارتجاعی و وابسته به استعمار ریشهٔ عمیق و نفوذ گسترده دارند و از یک حزب پیشتاز و فراگیر محروم هستیم، چگونه باید به خود اجازه دهیم که سرنوشت قانون اساسی و مکتب و انقلاب را به مجلس [مؤسسان منتخب مردم] بسپاریم... در حالی که بینش و فرهنگ انقلابی حتی در سطوح روشنفکری جامعه در حالت ضعف و نارسایی است، آیا تشکیل یک مجلس مؤسسان یا ملی که مظهر انقلاب ایران و مکتب و ایدئولوژی انقلاب و خواست‌های اساسی مردم باشد امکان‌پذیر است؟ انداختن جنبش انقلابی خلق مسلمان ایران به مسیر مبارزات پارلمانی قبل از حل تضاد اصلی با امپریالیسم و نابودی پایگاه‌های آن و کنترل کامل نیروهای ارتجاعی اشتباه بزرگی است.^{۱۵}

جنبش مسلمانان مبارز "دو ضابطهٔ اصلی برای پیشتاز یا شورایی که باید مسئولیت تدوین قانون اساسی و رهبری و هدایت جامعه را داشته باشد" متقی بودن به معنای کامل کلمه و "به انقلاب توحیدی در همهٔ ابعاد آن آگاهی و ایمان" داشتن اعلام کرد و از آنجا که معتقد بود عموم مردم فاقد تشخیص چنین صلاحیت‌هایی هستند، پیشنهاد کرد: "اعضای شورای مزبور از میان همهٔ نیروهای مؤمن به انقلاب اسلامی توسط یک شورای کوچک سه نفری منتخب امام به ریاست آیت‌الله مجاهد طالقانی از افراد مورد اعتماد رهبری و عموم مردم تعیین شوند."^{۱۶} در همان حال، جنبش مسلمانان مبارز از اوایل تیر ۱۳۵۸ جلساتی هفتگی با عنوان "برنامهٔ بحث آزاد" در موضوع "قانون اساسی" برگزار می‌کرد و "از همهٔ خواهران و برادران متعهد به انقلاب مکتبی" دعوت می‌کرد که در آن جلسات حضور یابند.^{۱۷}

جنبش مسلمانان مبارز، علاوه بر اینکه به مبانی فکری و سیاسی احزاب و گروه‌های تکثرگرای لیبرال بی‌اعتنا به ماهیت اسلامی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی رویکردی انتقادی داشت، نگرش نه چندان مساعد و بلکه تردیدآمیز بخش‌هایی از جریان اسلام‌گرای تحت رهبری آیت‌الله خمینی به قرائت خاص دیگر گروه‌های اسلام‌گرا-و از جمله جنبش مسلمان مبارز-و گروه‌های هم‌سو با ماهیت و روش

^{۱۵} /مت، سال ۱، شمارهٔ ۱۰ (چهارشنبه ۳۰ خرداد ۱۳۵۸)، ۱-۲.

^{۱۶} /مت، سال ۱، شمارهٔ ۱۰ (چهارشنبه ۳۰ خرداد ۱۳۵۸)، ۱-۲.

^{۱۷} آیندگان، سال ۱۲، شمارهٔ ۳۳۸۴ (دوشنبه ۴ تیر ۱۳۵۸)، ۲؛ /مت، سال ۱، شمارهٔ ۱۳ (چهارشنبه ۲۰ تیر ۱۳۵۸)، ۱.

سیاست‌ورزی در چارچوب نظام جمهوری اسلامی را هم با نگرانی دنبال می‌کرد. جنبش، با هشدار خطر انحصارگرایی، معتقد بود که این جریان

سعی می‌کند مردم را به دو قطب اسلامی و ضداسلامی بر مبنای بینش خاص خود تقسیم نماید و هر کس حرفی برخلاف منافع یا تمایلات یا نقطه‌نظرهای آنان زد یا طرحی پیشنهاد کرد یا موضعی اتخاذ نمود، با زدن بر چسب‌های ضداسلامی، ترکیبی، مارکسیستی و نظایر آن سعی می‌کنند وی را به قطب مخالف اسلام و انقلاب برانند.^{۱۸} به اضافه، در پیشبرد نظریات و مقاصد خود معمولاً از روش‌های غیراسلامی، یعنی از ارباب و ترور فکری و چوب و چماق استفاده کرده، به شدت طالب سلطه مطلق بر تمام مراکز قدرت و تصمیم‌گیری و اجرایی بوده و میل دارند همه‌چیز و همه‌کس و همه نیروها و گروه‌ها و افکار و نظریات را زیر نفوذ کامل خویش قرار دهند... و بیشتر متمایل به پیروی از شیوه‌های فاشیستی می‌باشند.^{۱۹}

جنبش مسلمانان مبارز، علاوه بر اینکه برای شرکت در انتخابات مجلس خبرگان با سازمان مجاهدین خلق، جاما، سازمان اسلامی شورا و جنبش برای آزادی ائتلاف کرد، برای شماری از استان‌های کشور هم، مستقل از آن ائتلاف، کاندیدا معرفی کرد.^{۲۰} حبیب‌الله پیمان، رهبر جنبش مسلمانان مبارز و کاندیدای مجلس خبرگان، "پیش‌نویس قانون اساسی را یک قانون اساسی مکتبی" نمی‌دانست و معتقد بود "روح ایدئولوژی اصیل و انقلابی اسلام در آن حضور ندارد."^{۲۱}

جنبش مسلمانان مبارز در مطلبی با عنوان "کدام نماینده برای کدام قانون اساسی؟" که در ۱۰ مرداد ۱۳۵۸ منتشر شد، ضمن تأکید بر ناآگاهی عمومی و با انتقاد تلویحی از اعتماد و رأی تمایل اکثریت بزرگ جامعه ایرانی به روحانیون انقلابی، و با این پیش‌بینی که کاندیداهای گروه‌های اسلام‌گرایی نظیر جنبش مسلمانان مبارز بخت چندانی برای پیروزی نداشتند و اکثریت قاطع منتخبان مجلس خبرگان را روحانیون تشکیل خواهند داد، نسبت به خطر انحصارگرایی درون جریان اسلام‌گرا و "تبعیت‌های کورکورانه و اندیشه‌های قالبی و قشری در میان توده" هشدار داد.^{۲۲}

^{۱۸} امت، سال ۱، شماره ۱۶ (چهارشنبه ۱۰ مرداد ۱۳۵۸)، ۸.

^{۱۹} امت، سال ۱، شماره ۱۴ (چهارشنبه ۲۷ تیر ۱۳۵۸)، ۱-۲.

^{۲۰} امت، سال ۱، شماره ۱۵ (چهارشنبه ۳ مرداد ۱۳۵۸)، ۷-۸؛ *یاندگان*، سال ۱۲، شماره ۳۴۰۹ (چهارشنبه ۳ مرداد ۱۳۵۸)، ۱۲.

^{۲۱} *یاندگان*، سال ۱۲، شماره ۳۴۱۵ (چهارشنبه ۱۰ مرداد ۱۳۵۸)، ۱۲.

^{۲۲} امت، سال ۱، شماره ۱۶ (چهارشنبه ۱۰ مرداد ۱۳۵۸)، ۱-۲.

وقتی انتخابات با پیروزی جریان اسلام‌گرای تحت رهبری آیت‌الله خمینی پایان یافت، جنبش مسلمانان مبارز طی بیانیه‌ای آن جریان را به تقلب، اعمال نفوذ، تضییع حقوق رقبه، انحصارگرایی و سوءاستفاده از نام و جایگاه آیت‌الله خمینی رهبر انقلاب متهم کرد،^{۲۳} و نسبت به تبعات سوء و نومیدکنندهٔ تدوام چنان فرایندی برای آیندهٔ نظام و انقلاب هشدار داد.^{۲۴}

در طول دورهٔ فعالیت مجلس خبرگان هم جنبش مسلمانان مبارز تقریباً هیچ‌گاه نشان نداد که در فرایند تصویب قانون اساسی، دغدغهٔ دموکراسی، تکثرگرایی و تشکیل نظام دموکراتیک مداراجویی دارد. عمدهٔ هشدارهای آن در زمینهٔ تحدید ثروت، تأمین حقوق کارگران و کشاورزان، عدالت اقتصادی و جستجوی سازوکارهایی قانونی-حقوقی برای مقابله با اقتصاد سرمایه‌داری و از میان برداشتن به زعم خود "فئودالیسم" متمرکز بود.^{۲۵}

وقتی در ۲۶ و ۲۷ مرداد ۱۳۵۸، آیت‌الله خمینی طی چند سخنرانی جداگانه خواستار برخورد قاطع ارتش و نیروهای وفادار به نظام جمهوری اسلامی با اشرار، ضدانقلاب و گروه‌های سیاسی رادیکال و منازعه‌جو در کردستان و دیگر مناطق کشور شد، جنبش مسلمانان مبارز "در پاسخ به پیام رهبر انقلاب، آمادگی خود را برای هر نوع فداکاری در دفاع از دستاوردهای انقلاب و مقابلهٔ مشترک و جدی و هماهنگ با همهٔ نیروهای مبارز و مؤمن به انقلاب در برابر توطئه‌های رو به رشد دشمنان خلق اعلام" کرد و "از همهٔ نیروها و سازمان‌ها و احزاب مبارز و اصیل دعوت" کرد "در تشکیل جبههٔ واحد به رهبری آیت‌الله خمینی هر چه سریع‌تر اقدام کنند و نمایندگانی برای تشکیل فوری یک شورای مشورت و هماهنگی معرفی نمایند."^{۲۶}

وقتی سفارت امریکا در تهران به دست دانشجویان پیرو خط امام اشغال شد، جنبش مسلمانان مبارز طی اطلاعیه‌ای از آن اقدام حمایت و "حرکتی انقلابی" به نشانهٔ "اعتراض و نفرت عمیق مردم ایران از اعمال جنایتکارانهٔ امپریالیسم امریکا" و افشای "چهرهٔ لیبرال‌های سازشکار و ارتجاع حامی امپریالیسم" ارزیابی کرد.^{۲۷} جنبش

^{۲۳}مت، سال ۱، شمارهٔ ۱۸ (چهارشنبه ۲۴ مرداد ۱۳۵۸)، ۳ و ۷.

^{۲۴}مت، سال ۱، شمارهٔ ۱۷ (چهارشنبه ۱۷ مرداد ۱۳۵۸)، ۱-۲.

^{۲۵}برای نمونه بنگرید به/مت، سال ۱، شمارهٔ ۳۲ (چهارشنبه ۳۰ آبان ۱۳۵۸)، ۱-۴ و ۷-۸؛ *اطلاعات*، شمارهٔ ۱۶۰۰۲ (چهارشنبه ۲۳ آبان ۱۳۵۸)، ۱۲.

^{۲۶}مت، سال ۱، شمارهٔ ۱۹ (چهارشنبه ۳۱ مرداد ۱۳۵۸)، ۴.

^{۲۷}مت، سال ۱، شمارهٔ ۳۱ (چهارشنبه ۲۳ آبان ۱۳۵۸)، ۸.

همچنین دولت ساقط‌شده موقت را به "اهمال‌کاری و اجرای برنامه‌های غلط" و داشتن "بینش غیرمکتبی و حرکت لیبرالیستی و حتی عملکردهای ارتجاعی" متهم ساخت.^{۲۸}

جنبش مسلمانان مبارز در ۳ آذر ۱۳۵۸ طی بیانیه‌ای، ضمن آنکه "قانون اساسی تصویب‌شده به وسیله مجلس خبرگان" را "از یک طرف دارای بسیاری اصول مترقی و مکتبی" دانست، اما "از سوی دیگر" آن را "حاوی اصولی" ارزیابی کرد که "با مبانی مزبور در تناقض می‌باشند و ضعف و نارسایی"های آن "باید بر پایه ایدئولوژی اصیل اسلامی تصحیح و تکمیل شوند تا مردم ما را بتوانند به طرف یک جامعه بی‌طبقه توحیدی (الله) هدایت کند." جنبش ایرادهای خود به قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان را در ۹ بند مطرح کرد و شرکت خود در همه‌پرسی قانون اساسی را منوط "به تغییر و اصلاح و تکمیل بعضی اصول قانون فعلی در اولین فرصت ممکن و تکامل آن در قالب یک قانون اساسی کاملاً مکتبی" دانست.^{۲۹}

با این حال، طی روزهای بعد، جنبش مسلمانان مبارز از این دیدگاه خود کمی عدول کرد و شرکت در همه‌پرسی و رأی مثبت خود به قانون اساسی را مشروط به این دانست که "اصلاح و تکمیل قانون اساسی پیش‌بینی و تأکید بشود."^{۳۰} بدین ترتیب، جنبش مسلمانان مبارز در فراندوم شرکت کرد و به قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان رأی مثبت داد، اما تصریح کرد که "بیعت ما در رأی مثبت دادن یک بیعت مشروط است که مشروطیت آن را تصویب متمم در چهار چوب پیشنهادات ما تعیین می‌نماید و ما در جهت تنظیم این متمم و پیشنهاد آن به رهبر انقلاب و مجلس حرکت خواهیم نمود."^{۳۱}

بدین ترتیب، اگرچه جنبش مسلمانان مبارز در فاصله فراندوم تعیین نوع نظام تا همه‌پرسی قانون اساسی انتقادات مستقیم و غیرمستقیم متعددی را متوجه جریان اسلام‌گرای تحت رهبری آیت‌الله خمینی و کارنامه دولت موقت و شورای انقلاب کرد، با معرفی خود به منزله تشکل اسلام‌گرای انقلابی تلاش کرد بارهبری انقلاب و کلیت نظام جمهوری اسلامی همراهی و همگامی نشان دهد. جنبش نه با گروه‌ها و احزاب سیاسی جریان چپ، و نه با احزاب و گروه‌های سیاسی تکثرگرای لیبرال، ارتباط و

^{۲۸} امت، سال ۱، شماره ۳۳ (چهارشنبه ۷ آذر ۱۳۵۸)، ۸.

^{۲۹} امت، سال ۱، شماره ۳۳ (چهارشنبه ۷ آذر ۱۳۵۸)، ۱ و ۸.

^{۳۰} اطلاعات، شماره ۱۵-۱۶ (شنبه ۱۰ آذر ۱۳۵۸)، ۱۲.

^{۳۱} امت، سال ۱، شماره ۳۴ (چهارشنبه ۱۴ آذر ۱۳۵۸)، ۱ و ۷.

همگرایی محسوسی پیدا نکرد و نهایتاً با رأی مثبت، هر چند مشروط، به قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان، مسیر آتی خود را برای مشارکت و سیاست‌ورزی در عرصه سیاست رسمی کشور هموارتر کرد.

جنبش مسلمانان مبارز از انتخابات ریاست جمهوری تا گشایش اولین مجلس شورای اسلامی

جنبش مسلمانان مبارز طی ده ماه نخست با کلیت نظام جمهوری اسلامی همراهی و همگرایی نشان داده بود. این گروه توده‌گرا با تفکری توأمان اسلامی-سوسیالیستی، که از ظرفیت سیاسی و ایدئولوژیکی ناچیزی برای تکثرگرایی و سیاست‌ورزی حزبی منتهی به حکمرانی حزبی برخوردار بود و علائق سیاسی، اقتصادی خود را در چارچوب قرائتی شبه‌مارکسیستی از اسلام عرضه می‌کرد، جریان ملی‌گرای لیبرال را در معنای وسیع خود در داخل، و امپریالیسم غرب و آمریکا را در عرصه بین‌المللی، مهم‌ترین موانع پیشبرد اهداف و آرمان‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ارزیابی می‌کرد و خواستار برخورد حذفی بدون اغماض با آنها بود.^{۳۲} جنبش مسلمانان مبارز، در ۱۸ آذر ۱۳۵۸ اعتراضات و بحران آفرینی‌های حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان و حامیان آن را به توطئه امپریالیسم آمریکا نسبت داد و خواستار برخورد قاطع و بدون اغماض مردم آذربایجان و نظام جمهوری اسلامی با آن شد.^{۳۳}

جنبش مسلمانان مبارز تمام و کمال از افشاگری دانشجویان مسلمان پیرو خط امام علیه نهضت آزادی و محافل سیاسی نزدیک به آن حمایت و آن را ضربه‌ای خردکننده به پایگاه داخلی امپریالیسم آمریکا در ایران ارزیابی کرد.^{۳۴}

جنبش مسلمانان مبارز کاندیدایی برای انتخابات ریاست جمهوری معرفی نکرد، اما شاخص‌هایی را برای نامزدهای احراز آن مقام تعیین کرد که مبارزه قاطع با امپریالیسم آمریکا و پایگاه‌های داخلی آن و مشخصاً جریان لیبرال غرب‌گرا مهم‌ترین آنها بود.^{۳۵} وقتی بنی‌صدر به مقام ریاست جمهوری انتخاب شد، جنبش مسلمانان مبارز در مطلبی

^{۳۲}مت، سال ۱، شماره ۳۴ (چهارشنبه ۱۴ آذر ۱۳۵۸)، ۱ و ۷؛ مت، سال ۱، شماره ۳۷ (چهارشنبه ۵ دی ۱۳۵۸)، ۱-۲ و ۱۰؛ اطلاعات، شماره ۱۶۰۳۴ (دوشنبه ۳ دی ۱۳۵۸)، ۴ و ۹.

^{۳۳}مت، سال ۱، شماره ۳۵ (چهارشنبه ۲۱ آذر ۱۳۵۸)، ۱ و ۵.

^{۳۴}مت، سال ۱، شماره ۳۷ (چهارشنبه ۵ دی ۱۳۵۸)، ۱ و ۴-۵.

^{۳۵}مت، سال ۱، شماره ۴۱ (چهارشنبه ۳ بهمن ۱۳۵۸)، ۶-۷.

با عنوان "خط امام و رئیس‌جمهور" با این ادعا که "مردم مشی رئیس و وزیرای دولت موقت و شورای انقلاب را به دلیل انقلابی نبودن و عدم برخورداری از قاطعیت محکوم ساختند، مردم از ضعف و بی‌برنامگی، از محافظه‌کاری و سازشکاری... مسئولین امر به جان آمدند و خشمگین بودند،" هشدار داد: "مردم انتظار دارند زمامداران آینده در خط اصلی و اصیل انقلاب و آیت‌الله خمینی گام بردارند." جنبش رؤس "مشخصات خط امام" را هم به شرح زیر صورت‌بندی کرد: "اتکا به توده‌های مستضعف در مبارزه با دشمن و در ساختن کشور و پی‌ریزی نظام آینده؛ ایمان به جوهر اسلامی و مکتبی انقلاب؛ امریکا را شیطان بزرگ و بزرگ‌ترین دشمن خلق و خدا می‌داند؛ جهانی بودن رسالت انقلاب؛ قاطعیت در عمل، سازش‌ناپذیری و اجتهاد انقلابی."^{۳۶}

جنبش مسلمانان مبارز در بیانیه‌ای که به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی منتشر کرد، نیروهای حاضر در صحنه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور را به دو جبهه "خلق و ضد خلق" تقسیم کرد و مدعی شد: "در رأس جبهه ضد خلق امپریالیسم جهانی به سرکردگی امریکا" قرار دارد و "صف مقدم این جبهه و پایگاه‌های داخلی آن، سرمایه‌داری وابسته، لیبرالیسم، فئودال‌ها، ارتجاع و باقیمانده نظام شاهنشاهی در ارتش و... هستند، در "جبهه خلق" هم "مستضعفین به پا خاسته و حامیان واقعی آن (سازمان‌ها و نیروهای مترقی و انقلابی، روشنفکران و روحانیت متعهد، مسئول و مبارز) و همه آنان که با بینشی انقلابی، خواهان تغییر بنیادی جامعه و نابودی نظام طبقاتی و ایجاد جامعه توحیدی هستند، قرار دارند." به باور جنبش، "این دو جبهه هیچ‌وجه اشتراکی با یکدیگر ندارند و تنها با برخوردی قاطع و سازش‌ناپذیر، تا نابودی پایگاه‌های "جبهه ضد خلق" و قطع کامل نفوذ امپریالیسم، جبهه خلق به پیروزی خواهد رسید."^{۳۷}

جنبش مسلمانان مبارز اعلام کرد در انتخابات مجلس شورای ملی شرکت می‌کند و "هر کجا که شرایط را مقتضی بداند کاندیداهایی را صرف‌نظر از وابستگی آنها به گروه‌ها و سازمان‌ها معرفی خواهد" کرد.^{۳۸} جنبش از ۲۴ بهمن ۱۳۵۸ رفته‌رفته اسامی نامزدهای خود را در حوزه‌های انتخابیه متفاوت منتشر کرد.^{۳۹} در میان کاندیداهای

^{۳۶} امت، سال ۱، شماره ۴۲ (چهارشنبه ۱۰ بهمن ۱۳۵۸)، ۱-۲.

^{۳۷} امت، سال ۱، شماره ۴۳ (چهارشنبه ۱۷ بهمن ۱۳۵۸)، ۲.

^{۳۸} اطلاعات، شماره ۱۶۰۷۳ (چهارشنبه ۲۴ بهمن ۱۳۵۸)، ۱۰؛ جمهوری اسلامی، سال ۱، شماره ۲۱۰ (پنجشنبه ۲۵ بهمن ۱۳۵۸)، ۱۰.

^{۳۹} اطلاعات، شماره ۱۶۰۷۵ (شنبه ۲۷ بهمن ۱۳۵۸)، ۱۱؛ اطلاعات، شماره ۱۶۰۹۶ (سه‌شنبه ۲۱ اسفند ۱۳۵۸)، ۱۰؛ امت، سال ۱، شماره ۴۵ (چهارشنبه ۱ اسفند ۱۳۵۸)، ۱۲؛ امت، سال ۱، شماره ۴۷ (چهارشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۵۸)، ۱۲.

جنبش، مسعود رجوی، مهدی ابریشم‌چی و محمد شانه‌چی عضو سازمان مجاهدین خلق بودند.^{۴۰}

جنبش مسلمانان مبارز با دومرحله‌ای شدن انتخابات مخالف بود و آن را "به زیان نیروهای پیشرو و مکتبی جامعه" ارزیابی می‌کرد. این جنبش رئوس برنامه‌های نمایندگان احتمالی خود در مجلس آتی را "محو پایگاه‌های داخلی امپریالیسم؛ استقرار و تحکیم نظام شورایی؛ تکیه بر ارتش خلقی ۲۰ میلیونی؛ تحکیم وحدت خلق و جبهه مشترک ضد امپریالیستی در خط رهبری آیت‌الله خمینی؛ حفظ همبستگی با جنبش‌های آزادی‌بخش؛ حل مسئله ملیت‌ها از طریق دادن حق خودمختاری در چارچوب کشور و امت واحد اسلامی؛ و واگذاری زمین به دهقانان و تأمین حقوق کارگر" اعلام کرد.^{۴۱}

جنبش مسلمانان مبارز در ۸ اسفند ۱۳۵۸ هم با این مدعا که "رفتن به مجلس و اشغال کرسی نمایندگی هدف نیست، چگونگی رفتن و یا برخورد با این امر مهم اهمیت دارد"، به مخاطبانش توصیه کرد: "مبارزه انتخاباتی را به مبارزه‌ای جهت افشاری سازشکاری تبدیل کنیم، به مبارزه برای بسیج آگاهانه خلق در جهت تداوم انقلاب، مبارزه علیه امپریالیسم امریکا شیطان بزرگ و وابسته‌های داخلی آن، علیه سرمایه‌داران وابسته، فئودال‌ها، ... مبارزه انتخاباتی باید به عنوان وسیله‌ای جهت معرفی اصول مکتب در عمل سیاسی درآید."^{۴۲} جنبش "ارتجاع در معنای واقعی کلمه" را "لیبرال‌های سازشکار و سرمایه‌داران وابسته" ارزیابی می‌کرد که به‌زعم آن، "با تمام قوا برای حفظ وضع موجود و جلوگیری از تحول انقلابی و استقرار حکومت انقلابی تلاش می‌کنند."^{۴۳} جنبش همچنین نسبت به خطر ورود تعیین‌کننده آنها به مجلس آتی هشدار داد و توصیه کرد: "گسانی باید به مجلس فرستاده شوند که با دردهای توده‌های مردم ایران و جهان آشنا باشند."^{۴۴} به باور جنبش، "اگر در مجلس یک نیروی قابل ملاحظه در برابر خط سازشکاری و ارتجاع تشکیل نشود، به‌طور قطع حاکمیت جریان لیبرالی سازشکار قطعیت می‌یابد و انقلاب در لجن‌زار سازشکاری به کلی دفن می‌شود."^{۴۵}

^{۴۰} امت، سال ۱، شماره ۴۶ (چهارشنبه ۸ اسفند ۱۳۵۸)، ۱۲.

^{۴۱} امت، سال ۱، شماره ۴۵ (چهارشنبه ۱ اسفند ۱۳۵۸)، ۱.

^{۴۲} امت، سال ۱، شماره ۴۶ (چهارشنبه ۸ اسفند ۱۳۵۸)، ۲.

^{۴۳} امت، سال ۱، شماره ۴۷ (چهارشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۵۸)، ۲.

^{۴۴} امت، سال ۱، شماره ۴۷ (چهارشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۵۸)، ۷.

^{۴۵} امت، سال ۱، شماره ۴۹ (چهارشنبه ۲۹ اسفند ۱۳۵۸)، ۱.

با شمارش آرای مرحله اول انتخابات، جنبش مسلمانان مبارز که کاندیداهایش رأی کافی برای حضور در مجلس یا مرحله دوم انتخابات را کسب نکرده بودند،^{۴۶} آشکارا از نتایج حاصله سرخورده شد. جنبش به زعم خود، انتظار داشت "صحنه قدرت و تصمیم‌گیری و مجلس شورا از وجود جریانات سازشکار و لیبرال پاک و خالی بماند،" اما "با کمال شگفتی همه عناصر وابسته به دولت سازشکار اشاره به دولت موقت بازرگان] و طرفداران سیاست گام‌به‌گام و بسیاری از مرتجعین و واپس‌گرایان به مجلس راه یافته‌اند،" آن هم "نه با تقلب... بلکه با رأی مستقیم مردم و دقیقاً مسئله اساسی در همین جاست که مردم به این نیروها و عناصر رأی دادند." جنبش تلویحاً مردم را سرزنش کرد که در تشخیص و تفکیک "دو جبهه" متعارض "امام و انقلاب و ضدانقلاب و سازشکاران و خط امریکا" دچار اشتباه شده است، چه اینکه "توانایی این تفکیک و تشخیص مستلزم داشتن معیارهای مکتبی و سیاسی و شناخت عمیق" بود، که مردم فاقد درک آن "معیارها" بودند و به تبع آن، "به هر کس که خود را در خط امام قرار می‌داد، اعتماد" کردند "و به هر کس که به هر دلیل در خط دیگر قرار می‌گرفت ظنین" شدند و رأی ندادند.^{۴۷}

جنبش مسلمانان مبارز خواستار قطع کامل روابط سیاسی و اقتصادی ایران و امریکا بود،^{۴۸} و از اعلام قطع رابطه سیاسی امریکا با ایران استقبال کرد.^{۴۹} جنبش شعار خود را "نابود باد امپریالیسم و پایگاه‌های داخلی آن، لیبرالیسم و ارتجاع"^{۵۰} قرار داد و معتقد بود هنوز انقلاب ایران به پیروزی نهایی نرسیده است و "تا برقراری جامعه بی طبقه توحیدی انقلاب اسلامی ادامه دارد."^{۵۱}

جنبش مسلمانان مبارز، اگرچه با اصل انقلاب فرهنگی به مثابه ضرورت گریزناپذیر جامعه انقلابی ایران موافق بود، اما معتقد بود: "حرکت اخیر که در پوشش تصفیه دانشگاه‌ها و انقلاب فرهنگی آغاز شده" است، "قادر به انجام این تحول انقلابی اسلامی" نخواهد بود و "به جای اصول اسلام راستین تنها پوسته‌ای از اسلام بر روی نظام" خواهد کشید.^{۵۲} این جنبش در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۹ هم جریان اسلام‌گرای

^{۴۶} جمهوری اسلامی، شماره ۲۴۴ (شنبه ۱۶ فروردین ۱۳۵۹)، ۱ و ۱۰.

^{۴۷} امت، سال ۱، شماره ۵۰ (چهارشنبه ۱۳ فروردین ۱۳۵۹)، ۲.

^{۴۸} اطلاعات، شماره ۱۶۱۱۰ (یکشنبه ۱۷ فروردین ۱۳۵۹)، ۱۰.

^{۴۹} اطلاعات، شماره ۱۶۱۱۲ (سه‌شنبه ۱۹ فروردین ۱۳۵۹)، ۳.

^{۵۰} امت، سال ۱، شماره ۵۱ (چهارشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۵۹)، ۲ و ۱۱.

^{۵۱} امت، سال ۱، شماره ۵۱ (چهارشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۵۹)، ۲ و ۹.

^{۵۲} امت، سال ۲، شماره ۵۳ (چهارشنبه ۳ اردیبهشت ۱۳۵۹)، ۱۲.

تحت رهبری حزب جمهوری اسلامی و هم جریان سیاسی تحت هدایت بنی صدر، رئیس جمهور، را که به زعم آن ظاهراً رقیب یکدیگر بودند، فاقد خصایل انقلابی ارزیابی کرد، آنها را به انحصارطلبی، "عدم علاقه به شوراهای واقعی"، "اتخاذ مواضع اقتصادی غیر توحیدی"، "برداشت انحرافی از شعار مکتبی نه شرقی نه غربی"، "تمایل به انحصار هر چه بیشتر قدرت"، "عدم قاطعیت در برخورد با امپریالیسم امریکا"، تمایل به کنترل کامل رادیو و تلویزیون، "تلاش برای سلطه عددی بر مجلس شورای ملی"، و "پیشنهاد و طرح بی موقع تخلیه دفاتر" گروه‌ها "در دانشگاه‌ها" متهم کرد.^{۵۳}

جنبش مسلمانان مبارز در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۹ لیبرال‌ها و متحدین، اسلام‌گرایان و روشنفکران مترقی را سه جریان عمده کشور پس از پیروزی انقلاب دانست و کشاکش اصلی قدرت در بدنه حاکمیت را به دو جریان لیبرال و اسلام‌گرا نسبت داد که در آن میان، به دلیل خصایل انحصارطلبی جریان اسلام‌گرا، جریان روشنفکر مترقی ناگزیر به سوی بخش‌هایی از جریان لیبرال‌گرایش پیدا کرده است. جنبش ضمن آنکه جریان اسلام‌گرا و مذهبی را هم به دو بخش "مترقی و مبارز و کهنه‌اندیش و محافظه‌کار" تقسیم‌بندی کرد، که سلطه کمابیش تعیین‌کننده‌ای بر مقدرات نظام پیدا می‌کند، به آن هشدار داد و پیش‌بینی کرد:

اگر از تجربیات تاریخی گذشته عبرت نگیرد و با شهامت تمام به خانه‌تکانی و انقلاب در خود دست نزند، به سوی یکی از دو مسیر اصلی زیر سیر خواهد کرد: یا به کمک نیروهای واپس‌گرا، که هم‌اکنون در همه ارکان آن نفوذ کرده‌اند، موفق به تحکیم قدرت کامل خود می‌شود... و ضربه‌ای سخت بر حیثیت اسلام وارد می‌آورد، و اگر در این کشمکش شکست بخورد یا تن به سازش بدهد، قطعاً جای خود را به جناح رقیب خود متجددین خواهد سپرد.^{۵۴}

در آستانه گشایش مجلس شورای ملی، قضاوت جنبش مسلمانان مبارز از ترکیب منتخبان نومیدکننده بود:

کرسی‌های اولین مجلس بعد از انقلاب را، جز اقلیت معدودی، کسانی اشغال کردند که نقشی و سهمی در مبارزه علیه رژیم نداشته و انقلابیون

^{۵۳} امت، سال ۲، شماره ۵۴ (چهارشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۹)، ۱۱.

^{۵۴} امت، سال ۲، شماره ۵۶ (چهارشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۹)، ۲-۳.

بعد از انقلاب و مسلمین بعد از فتح بودند. یک عامل صددرصد مؤثر برای انتخاب شدن به نمایندگی مجلس، تبعیت بی‌چون و چرا از روحانیون ذی نفوذ بود... به عبارت دیگر، معیار وفاداری به انقلاب و اسلام تظاهر و تأیید ظاهری بود نه ماهیت و عملکرد، شکل بود نه محتوا!... با آنچه که دربارهٔ ترکیب نمایندگان می‌دانیم و نفوذ گسترده‌ای که عناصر سازشکار و مرتجع در مجلس به دست آورده‌اند، انتظار اقدامات و تصمیمات انقلابی و مکتبی از مجلس دور از واقع‌بینی است.^{۵۵}

بدین ترتیب، اگرچه در آستانهٔ گشایش مجلس شورای ملی موقعیت جنبش مسلمانان مبارز در عرصهٔ سیاست رسمی کشور چندان متزلزل به نظر نمی‌رسید، اما در مجموع، مبانی ایدئولوژیک و رویکرد سیاسی آن بیش از آنکه مؤید رسمیت بخشیدن به تکثرگرایی و سیاست‌ورزی حزبی رقابت‌آمیز احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش سهامدار انقلاب باشد، مبین نوعی تمامیت‌خواهی-به‌ویژه-ایدئولوژیک غیریت‌ساز بود که در نهایت موجبات حذف جریان‌های دگراندیش را فراهم می‌کرد. دیدگاه‌های رادیکال شبه‌مارکسیستی جنبش مسلمانان مبارز، که با لعابی از اسلام‌گرایی غیرمداراجو تزیین یافته بود، نسبت روشنی با تکثرگرایی و سیاست‌ورزی رقابت‌آمیز حزبی نداشت و مؤید آن نبود.

پایان یک دوره: جنبش مسلمانان مبارز از خرداد ۱۳۵۹ تا مهر ۱۳۶۰

واقعیت این است که در آن برهه از حیات نظام جمهوری اسلامی، جنبش مسلمانان مبارز، در تحولات سیاسی و اجتماعی کشور نقش مؤثری نداشت. عمدهٔ دیدگاه‌های سیاسی-ایدئولوژیک رهبری و کادر سیاسی معدود جنبش هم، که از نوعی دموکراسی شورایی مبهم حمایت می‌کرد و البته با تکثرگرایی، تحزب و سیاست‌ورزی حزبی احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش میانه‌ای نداشت، در هفته‌نامه/مت منعکس می‌شد. جنبش مسلمانان مبارز همچنان از نوعی اسلام سیاسی ترکیبی و آغشته به مارکسیسم رادیکال و سازش‌ناپذیر دفاع می‌کرد. جنبش در برابر کلیت نظام جمهوری اسلامی سیاست هم‌سازگرایانه‌ای را دنبال می‌کرد و به‌ویژه با کلیت جریان ملی‌گرای لیبرال-که دامنهٔ آن تا نهضت آزادی ایران تسری می‌یافت-سر ناسازگاری داشت و اگرچه در مبانی ایدئولوژیک و رهیافت سیاسی اشتراکات

^{۵۵}مت، سال ۲، شمارهٔ ۵۷ (چهارشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۹)، ۱-۲.

محسوسی با کلیت جریان چپ داشت،^{۵۶} ترجیح می‌داد حساب خود را از آنها جدا کند و رویکرد فکری و سیاسی‌اش را کمابیش منحصرأ به اسلام شیعی پیوند بزند.^{۵۷}

جنبش مسلمانان مبارز خود را تابع "خط امام" با قرائت خاص خود می‌دانست و همچنان، شعار می‌داد: "تا برقراری جامعه بی‌طبقه توحیدی انقلاب اسلامی ادامه دارد؛ به شدت منتقد و بلکه دشمن "سرمایه‌داری وابسته" و امپریالیسم غرب و امریکا بود؛^{۵۸} از هیچ فرصتی برای نقد لیبرالیسم و لیبرال‌ها فروگذار نبود؛^{۵۹} مستقیم و غیرمستقیم، ولی عمدتاً محتاطانه، جریان اسلام‌گرا را به انحصارطلبی سیاسی و ایدئولوژیک متهم می‌کرد؛ و احياناً نقد آن به "ارتجاع" به همین جریان اشاره داشت،^{۶۰} همچنان که به مشی سیاسی رئیس‌جمهور و جریان حامی او در داخل و بیرون از مجلس هم انتقاد وارد می‌کرد.^{۶۱}

جنبش مسلمانان مبارز حمله چماقداران و گروه‌های فشار به دفاتر نشریات، مراکز و جمعاعات احزاب و گروه‌های سیاسی را محکوم می‌کرد.^{۶۲} در این میان، در مرداد ۱۳۵۹، دفاتر جنبش در برخی شهرهای کشور با حمله گروه‌های فشار منتسب به جریان اسلام‌گرا روبه‌رو شد.^{۶۳} جنبش به تلویح بخش‌هایی از جریان اسلام‌گرای حاکمیت را به "جزم‌گرایی و قشری‌گری" متهم کرد و مدعی شد: "انقلاب ایران به حکومت انقلابی و مکتبی نیاز دارد . . . دگماتیست‌ها، جزم‌اندیشان و قشریون نمی‌توانند انقلابی عمل کنند،" زیرا "جزم‌اندیشی چون سیاستش بر انکار هر اندیشه غیر خود است، در موضع حکومت سرانجامش به استبداد و خشونت می‌کشد."^{۶۴}

جنبش کودتای موسوم به نوژه را به شدت محکوم کرد و خواستار تصفیه ارتش شد.^{۶۵}

جنبش مسلمانان مبارز در تابستان ۱۳۵۹ با سازمان مجاهدین خلق هم، تعارضات

^{۵۶} امت، سال ۲، شماره ۶۲ (چهارشنبه ۴ تیر ۱۳۵۹)، ۳-۴ و ۸.
^{۵۷} امت، سال ۲، شماره ۵۹ (چهارشنبه ۱۴ خرداد ۱۳۵۹)، ۱-۳ و ۶-۹؛ امت، سال ۲، شماره ۶۲ (چهارشنبه ۴ تیر ۱۳۵۹)، ۶-۷.
^{۵۸} امت، سال ۲، شماره ۶۳ (چهارشنبه ۱۱ تیر ۱۳۵۹)، ۲ و ۴.
^{۵۹} امت، سال ۲، شماره ۶۰ (چهارشنبه ۲۱ خرداد ۱۳۵۹)، ۲-۳ و ۶-۷.
^{۶۰} امت، سال ۲، شماره ۶۱ (چهارشنبه ۲۸ خرداد ۱۳۵۹)، ۱ و ۸.
^{۶۱} امت، سال ۲، شماره ۶۲ (چهارشنبه ۴ تیر ۱۳۵۹)، ۱-۲.
^{۶۲} امت، سال ۲، شماره ۶۷ (چهارشنبه ۸ مرداد ۱۳۵۹)، ۵ و ۸.
^{۶۳} امت، سال ۲، شماره ۶۸ (چهارشنبه ۱۵ مرداد ۱۳۵۹)، ۱۱؛ اطلاعات، شماره ۱۶۲۲۳ (یکشنبه ۲ شهریور ۱۳۵۹)، ۶.
^{۶۴} امت، سال ۲، شماره ۶۹ (چهارشنبه ۲۲ مرداد ۱۳۵۹)، ۱ و ۴.
^{۶۵} اطلاعات، شماره ۱۶۱۹۶ (سه‌شنبه ۳۱ تیر ۱۳۵۹)، ۷.

سیاسی و ایدئولوژیکی محسوسی پیدا کرده بود. جنبش سازمان را به "تناقضات سیاسی و مکتبی" متهم می‌کرد و از آن سو، مجاهدین خلق هم جنبش را متهم می‌کردند که با جریان اسلام‌گرا علیه آن سازمان و دیگر نیروهای "مترقی و انقلابی" همدست شده است.^{۶۶} جنبش در ۲۲ دی ۱۳۵۹ هشدار داد: "اگر سازمان مجاهدین خلق با واقع‌بینی و دور از خودمحموری و خودمطلق‌بینی ارزیابی دقیقی از گذشته خود به عمل نیاورد، زاویه انحراف آن از مکتب و مصالح انقلاب خلق دائماً بیشتر می‌گردد و ضربه‌ای ده‌چندان سخت‌تر از ضربه ۵۴ بر جنبش توده‌ها و حرکت اسلامی و امید و اعتماد جوانان مسلمان وارد می‌سازد."^{۶۷}

جنبش در واکنش به اختلافات بین بنی‌صدر و حامیان او با جریان اسلام‌گرا، رویکرد سیاسی هر دو جریان را به ترتیب به لیبرالیسم و ارتجاع تعبیر و تفسیر می‌کرد و آنها را در تعارض با قرائت خاص خود از "خط امام" می‌دید.^{۶۸} جنبش مسلمانان مبارز "لیبرالیسم را جاده‌صاف‌کن امپریالیسم" می‌دانست و مدعی بود: "امپریالیسم جهانی خط امام را بزرگ‌ترین دشمن، خط لیبرال‌ها را بزرگ‌ترین امید خود، و قشریون را آتش‌بیار معرکه می‌داند."^{۶۹} به تبع آن، جنبش همچنان با تکثرگرایی، تحزب و دموکراسی لیبرالی مخالف بود و از نوعی دموکراسی مبهم توده‌گرایانه همسان‌ساز شبه‌مارکسیستی در پوشش قرائت خاص خود از اسلام و جامعه بی‌طبقه توحیدی دفاع می‌کرد:

همیشه دو نوع آزادی و آزادی‌خواهی وجود داشته است... یک دسته دموکراسی را برای جامعه طبقاتی آلوده به شرک می‌خواستند و می‌خواهند... این یک نوع آزادی است که لیبرال‌ها از آن دفاع می‌کنند... نوع دیگری از آزادی و دموکراسی همان است که انبیاء و توده‌ها و مستضعفان طالب آن بوده‌اند که آزادی از قید استکبار است و ما آن را نوع مکتبی‌اش می‌نامیم. در این مفهوم از آزادی فرد مطرح نیست... بلکه آزادی انسانیت انسان یا جوهر خدایی وجود انسان مطرح است.^{۷۰}

جنبش مسلمانان مبارز به‌رغم انتقاداتی که از جریان اسلام‌گرا داشت،^{۷۱} در واقعه

^{۶۶} امت، سال ۲، شماره ۷۱ (چهارشنبه ۵ شهریور ۱۳۵۹)، ۳ و ۱۱.

^{۶۷} امت، سال ۲، شماره ۹۱ (دوشنبه ۲۲ دی ۱۳۵۹)، ۵.

^{۶۸} امت، سال ۲، شماره ۷۴ (چهارشنبه ۲۶ شهریور ۱۳۵۹)، ۱-۲ و ۱۱.

^{۶۹} امت، سال ۲، شماره ۹۲ (دوشنبه ۲۹ دی ۱۳۵۹)، ۱۱-۱۲.

^{۷۰} امت، سال ۲، شماره ۸۳ (دوشنبه ۲۶ آبان ۱۳۵۹)، ۱-۲.

^{۷۱} جمهوری اسلامی، سال ۲، شماره ۵۲۱ (پنجشنبه ۲۸ اسفند ۱۳۵۹)، ۱.

۱۴ اسفند ۱۳۵۹ از جریان حامی رئیس جمهور حمایت نکرد که خطر لیبرال‌ها را برای انقلاب و نظام به مراتب جبران‌ناپذیرتر ارزیابی می‌کرد. جنبش که از رهبری آیت‌الله خمینی و کلیت نظام جمهوری اسلامی حمایت می‌کرد، در راهپیمایی سالروز جمهوری اسلامی در ۱۲ فروردین ۱۳۶۰ شرکت کرد.^{۷۲} جنبش ضمن حمایت از کلیت اعلامیه ده ماده‌ای دادستانی، در موضوع فعالیت احزاب سیاسی، با اشاره به تدوam فعالیت کمتر محدودشونده چماقداران و گروه‌های فشار علیه احزاب و گروه‌های سیاسی ابراز تردید کرد که این اعلامیه بتواند فعالیت آزادانه احزاب و گروه‌های سیاسی را تضمین کند.^{۷۳}

در حالی که کثیری از احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش، مستقیم و غیرمستقیم، به صف مخالفان جریان اسلام‌گرای حاکمیت و حامیان بنی‌صدر پیوسته بودند، جنبش مسلمانان مبارز همراه با چریک‌های فدایی خلق اکثریت، حزب توده ایران و حزب جمهوری اسلامی در برنامه تلویزیونی "بحث آزاد سیاسی" شرکت کرد.^{۷۴} به دنبال بالاگرفتن دامنه تعارضات بین بنی‌صدر و حامیان او با رهبری نظام و جریان اسلام‌گرای حاکمیت، جنبش مسلمانان مبارز در تقبیح بنی‌صدر و طرفداران او و شکست اجتناب‌ناپذیر آنها چنین نوشت:

سرانجام همچنان که از مدت‌ها قبل پیش‌بینی می‌شد، تضاد جناح لیبرال در رأس قدرت با دولت به تضاد با انقلاب و توده‌های محروم هوادار آن و رهبری انقلاب آیت‌الله خمینی منجر گردید. توهم این جناح به برخورد کردن از حمایت وسیع توده‌ها سبب شد که در جبهه‌بندی علنی با رهبری انقلاب تعجیل کنند و همین حرکت موجب افشای ماهیت آنها برای توده‌های وفادار به انقلاب گردید. حادثه ۱۴ اسفند و پیامدهای آن جبهه متحد لیبرالی را از این توهم خارج نساخت و همچنان خیره در سراب پایگاه توده‌ای خود پیروزی را در دسترس می‌دیدند... در صورتی که واضح بود... بسیاری از نیروهای انقلابی جامعه... همچنان در صحنه هشیار و آماده دفاع از کیان انقلاب می‌باشند و در برابر هر جریان مخالف انقلاب از شور و ایمان عالی برخوردارند.^{۷۵}

^{۷۲} / اطلاعات، شماره ۱۶۳۹۳ (شنبه ۱۵ فروردین ۱۳۶۰)، ۴.

^{۷۳} / اطلاعات، شماره ۱۶۴۰۴ (پنجشنبه ۲۷ فروردین ۱۳۶۰)، ۱۴.

^{۷۴} / اطلاعات، شماره ۱۶۴۳۷ (سه‌شنبه ۵ خرداد ۱۳۶۰)، ۲.

^{۷۵} / اطلاعات، شماره ۱۶۴۵۰ (پنجشنبه ۲۱ خرداد ۱۳۶۰)، ۴.

با این حال، با اعلام جنگ مسلحانه مجاهدین خلق علیه نظام و عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری، که موجب بحران سیاسی-امنیتی شدیدی در کشور شد، افرادی از حامیان نظام جمهوری اسلامی در صبحگاه ۲ تیر ۱۳۶۰ به اشتباه به دفتر جنبش "در خیابان بهار" تهران حمله کردند.^{۷۶} جنبش سوءقصد به جان حجت‌الاسلام خامنه‌ای را به شدت محکوم کرد و از مردم کشور خواست، "جهت خنثی کردن تمامی نقشه‌های شیطانی... تحت رهبری آیت‌الله خمینی در مقابل حرکت‌های براندازی ضدانقلاب" بایستند.^{۷۷} جنبش "عمل جنایتکارانه" انفجار تروریستی دفتر حزب جمهوری اسلامی را نیز به شدت محکوم و تصریح کرد: "مجرمین از انتقام الهی و خلق مبارز ایران رهایی نخواهند داشت."^{۷۸}

اگرچه جنبش مسلمانان مبارز به علت حمایت صریح از رهبری نظام و کلیت جریان اسلام‌گرای حاکمیت و مخالفت با بنی‌صدر و دیگر احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش مخالف نظام از عرصه سیاسی و اجتماعی کشور حذف نشد، اما به سبب انتقاداتی که به حزب جمهوری اسلامی و بخش‌هایی از جریان اسلام‌گرا وارد می‌ساخت، ارگان حزب جمهوری اسلامی از ۲۲ شهریور ۱۳۶۰ طی چند شماره،^{۷۹} سلسله مقالاتی در نقد و افشای ایدئولوژی ترکیبی و کارنامه سیاسی آن جنبش منتشر کرد.^{۸۰}

در بحبوحه انتشار این مقالات انتقادی، گروه‌های فشار منتسب به جریان اسلام‌گرا به دفاتر هفته‌نامه/مت، ارگان جنبش مسلمانان مبارز، در چند شهر حمله کردند.^{۸۱} آنچه بود، جنبش در هفته سوم مهر ۱۳۶۰، هفته‌نامه امت را به صورت "موقت" تعطیل و به‌رغم برخی ناملایمات سیاسی موجود، بر تداوم تبعیت خود از خط رهبری و حمایت از نظام جمهوری اسلامی تأکید کرد: "علی‌رغم تعطیل موقت/مت، ما همچنان همراه و همگام با مردم و نیروهای صادق خط امام و تحت رهبری امام امت تا آنجا که در امکاناتمان باشد، در خدمت جبهه انقلاب انجام وظیفه می‌کنیم."^{۸۲}

^{۷۶} /اطلاعات، شماره ۱۶۴۶۰ (چهارشنبه ۳ تیر ۱۳۶۰)، ۱۹.

^{۷۷} /اطلاعات، شماره ۱۶۴۶۴ (دوشنبه ۸ تیر ۱۳۶۰)، ۱۳.

^{۷۸} /اطلاعات، شماره ۱۶۴۶۶ (پنجشنبه ۱۱ تیر ۱۳۶۰)، ۱۴.

^{۷۹} جمهوری اسلامی، سال ۳، شماره ۶۵۸ (یکشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۶۰)، ۷؛ جمهوری اسلامی، سال ۳، شماره ۶۶۰ (سه‌شنبه ۲۴ شهریور ۱۳۶۰)، ۷؛ جمهوری اسلامی، سال ۳، شماره ۶۶۱ (چهارشنبه ۲۵ شهریور ۱۳۶۰)، ۷؛ جمهوری اسلامی، سال ۳، شماره ۶۶۲ (پنجشنبه ۲۶ شهریور ۱۳۶۰)، ۷؛ جمهوری اسلامی، سال ۳، شماره ۶۶۹ (شنبه ۴ مهر ۱۳۶۰)، ۷؛ جمهوری اسلامی، سال ۳، شماره ۶۷۶ (یکشنبه ۱۴ مهر ۱۳۶۰)، ۷، قسمت ۱۴.

^{۸۰} جمهوری اسلامی، س ۳، ش ۶۵۸، یکشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۶۰، ۷.

^{۸۱} /اطلاعات، شماره ۱۶۵۳۲ (سه‌شنبه ۳۱ شهریور ۱۳۶۰)، ۲.

^{۸۲} /اطلاعات، شماره ۱۶۵۵۲ (پنجشنبه ۲۳ مهر ۱۳۶۰)، ۱۸.

بدین ترتیب، اگرچه جنبش مسلمانان مبارز در این برهه مانند گذشته با رهبری نظام و کلیت جریان اسلام‌گرای حاکمیت همراهی و همگرایی نشان داد و با نقد و بلکه مقابله با احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش رقیب جریان اسلام‌گرا از عرصه سیاسی و اجتماعی کشور، حذف نشد، اما مبانی فکری و رویکرد سیاسی این جنبش میانه‌ای با تکثرگرایی، تحزب و سیاست‌ورزی حزبی (احزاب سیاسی دگراندیش رقیب) نداشت و دموکراسی پُرابهام شورایی مورد نظرش نوعی حاکمیت متمرکز شبه‌مارکسیستی را در قالب مرکز‌گرایی (centralism) دموکراتیک به‌آذهان متبادر می‌کرد.